

نامه

مردم

آرکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۶۲، دوره هشتم،
سال هفتم، ۲۱ آبان ۱۳۷۰

« سیاست های هنری » رژیم، مصدق ضرب المثل شاه تخت است!

همان گونه که در دوران کنونی حاکمیت "ولایت فقیه" شاهد بوده ایم و هستیم، شیوه برنامه ریزی و تصمیم گیری روحانیون مسئول امور، در همه زمینه ها تقریباً یکسان است. آنان پیوسته در مجموعه حجیم روایات به دنبال احکامی می گردند که مربوط به موضوع مورد مسئولیت شان باشد تا با تکیه بر این روایات تصمیمات خود را توجیه کنند. علت اینکه در این مدت طولانی هنوز نتوانسته اند معیار

ادامه در ص ۲

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران یک "شورای سیاست گذاری" دارد. وظیفه این شورا تعیین چارچوب هایی است برای تهیه کنندگان و مجریان برنامه های صدا و سیما، تا از محدوده "احکام اسلامی" پا بیرون نگذارند. اعضای این شورا بطور عمده از روحانیون آشنا با مبانی فقه شیعه برگزیده می شوند. اینک حجت الاسلام دعاگو، رئیس شورای سیاست گذاری سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی است.

(به همه شهیدان توده ای)

سرخ گل حزب

گل سرخ
با زخم زبان خار بر پیکر
وداغ هزاران غنچه پرپر.
گل سرخ،
مژده گوی بهارم من
در اندوه جنگل میهن.

های ...
کبوترهای خونین رنگ
بی بازگشت پرستوهای مهاجر میهن
گل سرخ من
و در این بهار
در کوچه های دوستی با یاد خاطرتان
نفس تازه می کنم.

م-مهراگان

در دیگر صفحات

خلاصه سخنرانی رفیق گاس مال، صدر حزب کمونیست آمریکا در کنفرانس کارگری حزب که در روزهای ۲۹ و ۳۰ ژوئن در شهر سیکاگو برگزار شد.

راه ما راه
طبقه کارگر

ص ۶۵، ۴، ۲

"ولایت فقیه" با آزادی در تضاد است

... آیت اللهی که باید سرمشقی برای نمازگزاران در احترام به قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس باشد، از "مسئولین اجرایی و قضایی" می طلبد که به امور "اسلامی" دخالت نکنند و بگذارند "سربازان گمنام" به سرکردگی امام جمعه موقت قم به حساب نویسندگان ایرانی دوست برسند و همراه قلمشان، گردنشان را نیز بشکنند!
آیا باز هم جای تردیدی وجود دارد که رژیم "ولایت فقیه" جز با ایجاد جو خفقان و ترور قادر به ادامه حیات نیست؟

مردم ایران انتظار ویژه ای از "انتخابات" آینده نمایندگان مجلس شورای اسلامی، مانند "انتخابات" گذشته نداشته و ندارند. برای بیشتر روشن شدن تلقی و برداشت سران حکومت و شخصیت های موثر آن، نمونه تفکر یکی از این شخصیت ها را که در حاکمیت جمهوری اسلامی عصومیت دارد، مطرح می سازیم.
آیت الله جنتی، رئیس "سازمان تبلیغات اسلامی"، عضو "قتهای شورای نگبان" و هرز از گامی هم به عنوان "امام جمعه موقت قم" به اهتاف نقش می پردازد و بیگمان یکی از مهره های اصلی رژیم "ولایت فقیه" است، یکی از همان کسانی است که به قول "ولی فقیه" کاسه صبرش لبریز شده است.

معمولاً آنچه که امامان جمعه، در خطبه های پیش از نماز، برای نمازگزاران مطرح می کنند، توضیح سیاست رسمی رژیم "ولایت فقیه" در مسائل عمده داخلی و بین المللی است. بنابراین هنگامی که یک شخصیت طراز اول رژیم و یک پیشنماز جمعه، در خطبه خود با لحنی که شایسته مقام و لقب او نیست، به نویسندگان ایرانی ناسزا بگوید و اوپاش را دعوت کند که به سرکردگی او به خانه هایشان

ادامه در ص ۷

با نزدیکتر شدن موعد انتخابات دروه چهارم مجلس شورای اسلامی، "درگیری" جناحها برای کسب قدرت مطلقه در حاکمیت نیز شدت یافته است. دور جدید "درگیری" ها که بر سر مسئله کم رنگ و یا پر رنگ بودن به اصطلاح آزادی ها آغاز شده بود، با حمله از قبل سازمان داده شده به دفتر مجله گردون به جرم انتشار طرحی به روی جلد و محاکمه سردبیر و مدیر مسئول روزنامه خراسان، حجت الاسلام موسویان به جرم درج مطالبی علیه ساحت مقدس "رهبری"، نه در دادگاه رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی آنها علنی و با حضور وکیل مدافع، بلکه در دادگاه "ویژه روحانیت" و در بسته، شکل خشن تری به خود گرفته است.
وقور چنین "آزادی" هایی در درجه اول برای "ولی امر مسلمین" جهان که خود محور اصلی و آن شاه مهره نفاق در این کشمکش هاست، گران تمام می شود. بدین خاطر است که تقریباً در هر سخنرانی اش کف بر دهان فرهاد بر می آورد: "من دیگر تحمل نخواهم کرد"، من به همه "عالم" ها و "دانا" ها هشدار می دهم که اسیر راحت طلبی و شهوت نفسانی خود نشوند، به "اختلافات دامن نزنند"، "مردم" کاسه صبرشان لبریز شده. به سر عقل بیایید!

زنده باد آزادی و صلح ، طرد باد رژیم "ولایت فقیه" !



در باب اجاره از قوانین کارگری

کارگر اولی: از این بحث حضرت آیت... امامی کاشانی پیرامون اجاره ما چی فهمیدی؟

کارگر دومی: اینو دستگیرم شد که ما کارگران هم باید مثل خونه و ماشین و... همیشه در اجاره باشیم.

کارگر اولی: داداش خوب حواست جمع باشه که به هر کی اجاره رفتی، اجاره نامه ات را طوری ببند که موقع اتمامش طرف دبه در نیاره و برای تخلیه ات پول بخواد!

می کند، همگان شاهد انحطاط فرهنگی و هنری در جامعه هستند ولی از زبان های پسته و قلم های شکسته کاری بر نمی آید.

شاه تخت است، اما کسی جرات ندارد واقعیت را بگوید.

حجت الاسلام دعاگو در مصاحبه خود اعلام کرد که: "تاکنون در زمینه موسیقی، ضوابط بطور کامل، هم از نظر مذهبی و هم از نگاه فرهنگی و ملی مورد بررسی واقع شده است." و نخستین نتیجه اینکه "پخش موسیقی خارجی (جز همراه برنامه های مجاز خارجی) ممنوع است" یعنی در جمهوری اسلامی ایران کسی حق ندارد با آثار جاودانه گنجینه موسیقی جهانی که تعلق به تمام بشریت دارد آشنا شود. بی گمان آقای دعاگو و دستیارانش همانند خمینی که پس از انقلاب در برابر یک خبرنگار خارجی اعتراف کرد که بتیون و موزارت و شوپرت را نمی شناسد، کوچکترین تصویری از عظمت این گنجینه فرهنگی همه بشری ندارند و نمی فهمند چه چیزی را ممنوع کرده اند.

تصریفی که این آقایان از "غنا" با تکیه بر "تحریرالوسيله" خمینی ارائه می دهند پیش از هر چیز نا آشنائی شان را با موسیقی آفکار می کند؛ "خوش خوانی، صدا کشیده شود، درگلو غلطانده شود، طرب انگیز باشد و مناسب مجالس لهو و عیش و نوش باشد." چنان به جزئیات فنی آوازخواندن پرداخته اند که گویی نه در قم بلکه در کنسرواتورهای ایتالیا در رشته "پل کاتو" (خوش خوانی) فارغ التحصیل شده اند!

موارد ممنوعه چنین است: "موسیقی که تأثیر مجالس حرام را در انسان برانگیزد، موسیقی مضر که بر طبق نظر کارشناسان (پخوان عجبوه هابی مانند آیت الله محمدی گیلانی - مجری برنامه "گیلی شو") برای روح و جسم انسان مضر باشد."

آیت الله جناتی در مقاله گفته شده کوشیده است اندکی استقلال از خود نشان دهد و با جدا کردن معنای لغوی غنا از معنای شرعی آن ثابت کند که چون قسط غنای به معنای شرعی حرام است، می توان بدون مراجعه به لغت نامه ها به آسانی تعیین کرد شنیدن کدام موسیقی حلال یا حرام است!

او غنای حرام را در پنج مورد خلاصه می کند: ۱- غنا و آوازی که به گونه لهو و لغو یا زور و باطل که با مجالس لهو متناسبتی دارد باشد. ۲- غنا و آوازی که دربردارنده الفاظ و مطالب و مفاهیم لهو و لغو و باطل باشد. ۳- غنا و آوازی که دارای لحن اهل فسوق و گناه باشد. ۴- صدا و آوازی که انسان را از یاد خدا دور بدارد. ۵- آوازی که همراه با معصیت باشد، مانند آواز زن که با حضور نامحرمان دهد می آید...

"غنا" چه به معنای لغوی گرفته شود و چه شرعی در مراحل نتیجه یکی است. اولاً، در دنیایی که اگر کسی در کنج خانه اش هم حرفی بزند این امکان وجود دارد که صدا و تصویر او را تقریباً همزمان در سراسر کره زمین ببینند و بشنوند بهتر است زنان قید آواز خواندن را برای همیشه بزنند. فائیا، چوان اهل فسق و گناه حتی

« سیاست های هنری » ...

مشخصی برای ارزیابی حرام یا حلال بودن فلان نوع موسیقی عرضه دارند، وجود تمارض و تناقض در متن روایات است. ضمناً باید یادآور شده که روایت (نقل قول)، همان گونه که ازاسمش پیداست، توسط شخص پیامبر و یا امامان تنظیم نشده بلکه غالباً پاسخ های شفاهی به پرسش هایی است که افراد گوناگون با ایشان در میان می گذاشته اند و سپس برای دیگران تصریف می کرده اند. بطوریکه بسیاری روایات با واسطه چندین راوی به پیامبر یا امامان نسبت داده می شود. به دیگر سخن بسیاری از روایات حتی به اندازه فتوایی که خمینی در زمان حیات خود داده است، سندیت ندارند.

با این توضیحات روشن می شود که چرا وقتی کسانی که به خود تلقین کرده اند که شخصاً قادر به اندیشیدن به ارزیابی نیستند، بخواهند به کمک کله دیگران درباره مقولات اجتماعی بیاندیشند و اظهار فضل کنند، حاصل کار خنده دار از آب درمی آید.

دادن تصریف دقیق از "غنا" یا نوع حرام موسیقی، بلافاصله پس از انقلاب بهمن در دستور روز قرار گرفت و علی رغم فتوای خمینی و دیگران، هنوز خطوط آن به گونه ای روشن ترسیم نشده است. البته روحانیون پس از به دست گرفتن اهرم های حکومتی بلافاصله موسیقی را از برنامه های صدا و سیما حذف کردند تا سپس سرفروست، در روایات دنبال محصلی برای توجیه عمل نابخردانه خود بگردند.

خمینی که نخست همانند یاران قشری خود موسیقی، شطرنج، بوکس و بسیاری چیزهای مادی دیگر را مخالف فسرع می دانست، سپس در دوران جنگ، به منظور "تشویق" جوانان، برای هجوم به جبهه های جنگ در بیرون از مرزهای ایران، نوعی از آن را که شامل مارش های تحریک کننده می شد، آزاد ساخت. بعدها او عتب نشینی دیگری هم در زمینه موسیقی کرد ولی دستگاه حاکم چنان در منجلاب دشمنی بی جهت با موسیقی ملی و محلی ایران و گنجینه موسیقی جهانی خرق شده است که دیگر نمی تواند با این رستکاری های جزئی در احکام خفقان آور، روزنه ای برای تنفس هنر و موسیقی امروزین باز کند.

در اردیبهشت ماه امسال روزنامه کیهان سلسله مقالاتی را از آیت الله ابراهیم جناتی زیر عنوان "تحلیل قلمی پیرامون موسیقی از کیهان اندیشه" تجدید چاپ کرد و سپس "شورای سیاست گذاری" سرانجام مطالعات خود را به پایان رساند و "سیاست های هنری" خود را برای صدا و سیما اعلام داشت.

دگر بار آفکار شد که فشار هولناک موجود علیه دگراندیشان و نبود ابتدایی ترین آزادی های فردی و اجتماعی چه گونه مرصه را بر کاردانان و کارشناسان راستین تنگ و یک مشت افراد بی فرهنگ را بکه تاز میدان

با آهنگ سرود "خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار" هم می توانند برکنند و بشکن بزنند می توان هر نوع موسیقی را "غنا" بشمار آورد.

نکته گفتنی اینکه دعوی کنونی برسر موسیقی میان مردم و دستگاه "صدا و سیما" نیست. زیرا مردم مدتهاست که قید صدا و سیما را زده اند و به "رادیوهای بیگانه"، "نوارهای مبتذل" و گوش کردن پنهانی موسیقی و دیدن ویدئو روی آورده اند. مباحثات کنونی یک دعوی قلمی میان خود آخوندهاست که هنوز نتوانسته اند در مورد معنای "غنا" با هم کنار بیایند و گروهی از آنان حتی با پخش سرودهای رزمی اسلامی از رادیو مخالفند و آن را مظاهر با شرع می دانند.

آیت الله جناتی که "سرود هایی را که خوانندگان و هنرمندان در صدا و سیما جمهوری اسلامی اجرا می کنند" از نظر شرع بی اشکال می داند، در مورد زنان خواننده شرایط سختی را مطرح می کند که هم سنگ با تطبیق به محال کردن است. او روایتی نقل می کند و می نویسد مرد ثروتمندی از امام پرسید: "می خوام چاره ای خریداری کنم که دارای صوت و آواز است. آیا جایز است یا خیر؟ و پاسخ شنید افشالی ندارد که وی را خریداری کنی. او برای تو بخواند و بهشت را به پادت بیاورد". نتیجه می گیرد که اگر نامحرم و مردان اجنبی (هنگام آواز خواندن زن) حضور نداشته باشند و آن را نشنوند و خود آواز و محتوای آن نیز ممنوع باشد، اشکالی ندارد.

اما آیا در دنیای امروزین پول هیچ مرد پولدار دوستدار موسیقی، برای خریدن قمرالملوک ها و گوگوش ها از بازار برده فروشان کنایت می کند؟ و آیا مردی هست که بتواند خواننده زن خصوصی و خانگی به جز همسر خود داشته باشد؟

تغییرات کمپنیز
برای اطلاع خوانندگان

متن زیر خلاصه سخنرانی رفیق گاس هال، صدر حزب کمونیست آمریکا در کنفرانس کارگری حزب است که در روزهای ۲۹ و ۳۰ ماه ژوئن ۱۹۹۱ در شهر شیکاگو برگزار شد و در کنفرانس شیکاگو به تصویب رسید. از آنجا که این سخنرانی قبل از محولات اخیر در اتحاد شوروی صورت گرفته و از نظر تاریخی و سیاسی دارای اهمیت بسزایی است، مطالعه آنرا به خوانندگان "نامه مردم" توصیه می‌کنیم.

راه ما راه طبقه کارگر

افشال می‌کنند. برخی اتحادیه‌های کارگری در مذاکرات قرارداد کار خود، کارگران نیمه وقت را نیز به حساب می‌آورند. این هم مفید و هم منفی است. مفید است از این نظر که آنها مشکلات کارگران نیمه وقت را نیز در نظر می‌گیرند. ولی منفی است از این نظر که این کار آنها به وجود کارگران نیمه وقت رسمیت می‌بخشد، و کمپانی‌ها را در تحمیل کار نیمه وقت و شرایط آن به کارگران جری‌تر می‌سازد. این به نوبه خود به استثمار شدیدتر کارگران و سود بیشتر برای کمپانی‌ها می‌انجامد. در رابطه با وضعیت کارگران نیمه وقت باید مطالبات جدیدی را در دستور کار قرار داد. از جمله می‌توان دستمزد برابر با کارگران تمام وقت، مزایای کامل، ساعت کار مشخص، و حق تفریح را نام برد. برای درک اهمیت این بخش از نیروی کار، باید توجه کنیم که اکثر کارگران نیمه وقت و فصلی را زنان و ملیت‌های تحت ستم تشکیل می‌دهند. میلیون‌ها نفر از این کارگران با حداقل دستمزد قانونی و یا حتی کمتر از آن کار می‌کنند. در عرض هشت سال گذشته، تعداد کارگران در بخش‌های خدمات، دولتی و مالی بطور چشمگیری افزایش یافته است. به علاوه، درصد کارگران سیاه‌پوست، مکزیک‌ای، اصل، پورتوریکویی و میلیون‌ها کارگر از ملیت‌های تحت ستم دیگر، نسبت به کل نیروی کار و جنبش سندیکائی به طور مداوم در حال افزایش است. امروز کارگران زن نیمی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند.

انقلاب علمی - تکنولوژیکی باعث تغییرات صدها ای در ترکیب نیروی کار و روابط درونی کارگاه‌ها شده است. قدر مطلق تعداد کارگران در حال افزایش است. در همین حال، تعداد زیادی از کارگاه‌ها به مناطق غیرصنعتی و کشاورزی منتقل شده‌اند. در نتیجه، درصد اعضای اتحادیه‌ها نسبت به کل نیروی کار کاهش یافته است.

وزارت کتاب و سند تحقیقی در مورد تغییراتی که در محیط کار به وقوع پیوسته، نوشته شده‌اند. بسیاری از آنها درباره تأثیرات استفاده از روبات‌ها و خطوط تولید خودکار در بخش تولید اند. این‌ها تحقیقات مهمی هستند. اما آنچه که ما بیش از هر چیز بدان نیاز داریم تحقیق درباره تأثیر روند کامپیوتریزه شدن خطوط تولید روی نرخ استثمار، روی سود کمپانی‌ها، روی روابط بین کارگران ماهر و غیرماهر، روی نوادپرستی و نابرابری، روی وحدت کارگران، روی سطح زندگی مردم، و بالاخره روی استثمار و امپریالیسم است. به عبارت دیگر، ما نیاز به اطلاعات بیشتر در مورد تأثیرات تکنولوژی مدرن روی مبارزه طبقاتی، یا آگاهی طبقاتی و مبارزه ایدئولوژیکی داریم.

تغییرات دیگری نیز در درون طبقه کارگر اتفاق افتاده‌اند. ولی بهر حال تا وقتی سرمایه داری وجود دارد، طبقه کارگر طبقه استثمار شده باقی خواهد ماند. یکی از واقعیات مهم این است که قدر مطلق تعداد کارگران پیوسته رو به افزایش است. و از آن مهم‌تر، تا سال ۲۰۰۰ سی درصد کارگران جدید از

برگزارکنندگان کنفرانس تصمیم گرفته‌اند که در این سخنرانی مسوولیت برداختن به مسائل "خسته کننده تر" و "سرد و صدا ایجادکن تر" مرحله کنونی را من به عهده بگیریم. این مسائل عمدتاً حول "چرا"ها دور می‌زنند. چرا این کنفرانس را برگزار می‌کنیم؟ چرا در کار ما کمبود هست؟ چرا اختلاف هست؟ چرا به تاکتیک‌های مشخص نیاز داریم؟ و غیره.

یکی از بزرگ‌ترین "چرا"هایی که باید برای آن پاسخی پیدا کنیم این است که چرا این روزها اپورتونیزم در سطح جهان اوج گرفته؟ همانطور که می‌دانید، برخی از رفا به استفاده از لغت "اپورتونیزم" اعتراض دارند. من سعی کردم لغت بهتری پیدا کنم ولی موفق نشدم.

بگذارید یک نکته را در همین ابتدا روشن کنم. به نظر من در حزب ما اپورتونیزم وجود ندارد. ما فقط در اینجا با تأثیرات اپورتونیزم روبرو هستیم.

بضی از شما که در کنگره ۸ سال پیش حزب در شهر کلیولند حضور داشتید حتماً می‌دانید که موضوع اصلی کنگره کلیولند "مرکز صنعتی" بود. چندی پیش که به اسناد آن کنگره نگاه می‌کردم، متوجه شدم که ما می‌توانیم این اسناد را یکبار دیگر در اینجا به تصویب برسانیم. زیرا در آن موقع نیز همین مسائل، همین کمبودها و همین تاکتیک‌ها مطرح بودند.

این هم نباید تعجب کسی را برانگیزد. زیرا در حالی که چارچوب کلی تغییر پیدا کرده، ما هنوز با همان سرمایه داری همیشگی، با همان مبارزه طبقاتی و استثمار همیشگی، با همان نوادپرستی همیشگی، و با همان دولت جمهوریخواه مورد پشتیبانی دمکرات‌های همیشگی روبرو هستیم....

تغییرات مهم

البته زندگی در عرض این هشت سال ثابت نمانده است. در واقع باید گفت که ضمن پابرجا ماندن وضعیت کلی، تغییرات مهمی نیز در این مدت به وقوع پیوسته‌اند.

مدارهای الکترونیکی، روبات‌ها، کامپیوترها، و وسایل ارتباطی با تکنولوژی پیشرفته جانشین میلیون‌ها انسان و نیروی کار آنها شده‌اند.

یکی دیگر از تغییرات مهم، ظهور پدیده کارگران نیمه وقت است که ساختار طبقه کارگر را تحت تأثیر قرار داده است. کارگران نیمه وقت نه تنها یک بخش سرماً رشد یافته را تشکیل می‌دهند، بلکه مثل بیکاران دائم به یکی از وجوه ثابت سرمایه داری آمریکا مبدل شده‌اند. استخدام کارگران نیمه وقت برای کارفرمایان سودآورتر است.

به مفهومی، امروز کارگران نیمه وقت جای مهمی را در ساختار طبقه کارگر

اقلیت های نوآبادی و ملیت های تحت ستم خواهند بود. این رشد یکی از وجوه درونی و دائمی سرمایه داری آمریکا است. اما این به هیچوجه ماهیت اصلی طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی را تغییر نمی دهد.

این ها تغییرات مهمی هستند. و به حساب آوردن تغییرات پایه رشد هر حسی را تشکیل می دهد. مارکسیسم - لنینیسم از این قاعده مستثنی نیست. با این وجود، این تغییرات طایفه همه اهمیت شان هیچگاه نمی توانند ماهیت و ساختار طبقات اصلی جامعه و تضاد آهسته ناپذیر بین آنها را تحت الشعاع قرار دهند. مطالعه پدیده های نوین باید هم مطالعه آنچه که نو است و هم آنچه را که در درون واقعیت طبقاتی موجود اتفاق می افتد را مد نظر داشته باشد. از آنجا که بعضی اصول اساسی این روزها زیر سؤال رفته اند، ناچارم برخی از آنها را در اینجا تکرار کنم.

بعضی چیزها هیچگاه تغییر نمی کنند

هفت سال پیش ما گفتم سیاست و فعالیت ما باید روی طبقه کارگر متمرکز باشد، و در درون این تمرکز توجه ما باید بیشتر روی کارگران در صنایع مادر و تولید انبوه قرار گیرد. این اصل در آن موقع صحیح بود و امروز پیش از گذشته صحیح است.

سوالی که باید پرسید این است: آیا رابطه طبقه کارگر با تولید سرمایه داری تغییر بنیادی کرده است؟ آیا رابطه طبقاتی یک معدنی که با تکنولوژی خودکار کار می کند با عواملی مثل تولید، سود، دستمزد، و تسریع خط تولید با رابطه معدنی گذشته که با بیل و کلنگ کار می کرد، با همین عوامل فرق کرده است؟ آیا این مسأله که چه کسی استثمار می شود و چه کسی سود می برد بیچیز تغییر کرده است؟ طبقه کارگر هنوز استثمار می شود. با این تفاوت که استثمار امروز بسیار شدیدتر از گذشته است.

این واقعیت که این استخراج ارزش اضافی - این استثمار - در حین تولید انجام می گیرد، هیچ تغییری نکرده است. در این روند است که طبقه کارگر پیش از آنچه که مزد اوست تولید می کند. در این روند است که کارگر به محصول ارزش افزوده می بخشد. تولید سرمایه داری چیزی جز این نیست. این واقعیت نه تنها تغییری نکرده، بلکه تا وقتی سرمایه داری باقی است تغییر نخواهد کرد. استثمار همیشه دو طبقه متخاصم ایجاد می کند.

این واقعیت که ارزش اضافی در روند تولید ایجاد می شود، و کارگران در رابطه روزمره خود با کمپانی ها با استثمار هرمان روبرو هستند، آنها را به اتحاد و مبارزه وادار می کند. زیرا پرسه کار پرسه ای اجتماعی، جمعی و به طور فزاینده جهانی است.

کارگرانی که در بخش صنایع مادر و تولید انبوه کار می کنند به طور روزمره درگیر مبارزه طبقاتی اند. آنها باید به طور مداوم از اندوخته تجربه سازمانی و مهارت خود بهره بگیرند. آنها یک تاریخ طولانی مبارزه با دشمن طبقاتی را پشت سر دارند. آنها از طریق مبارزه خود ضرورت وحدت بین سیاه و قهوه ای و سفید را درک کرده اند.

این مختصات و بسیاری ویژگی های دیگر آنها را به هسته مرکزی طبقه کارگر مبدل می کند. این هسته مرکزی را کمیت آن تعریف نمی کند. اهمیت آن را نمی توان برحسب نسبت کمیت آنها به کل تعداد کارگران ارزیابی کرد. این هسته مرکزی یک عامل کیفی است. از آن مهم تر، کاراثر طبقاتی این هسته است که به آن اهمیت ویژه و تعیین کننده می بخشد.

اپورتوننیسم یک آرامبخش است. کار آن فرودنشان دادن و خنثی کردن همین هسته مرکزی است.

تنها پس از درک و پذیرش ماهیت طبقه کارگر - و در دل آن، ماهیت کارگران صنایع مادر و تولید انبوه - است که می توان به طبقه کارگر به عنوان بخشی از یک چارچوب گسترده تر و پهن تر اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی نگرست....

وقتی به کمبودهایمان برخورد می کنیم، باید قبل از هرچیز این سؤال را از خود بکنیم که، آن فشارهایی که علیه یک برخورد یکپارچه طبقاتی عمل می کنند کدامند؟

فشارهای ایدئولوژیک

شاید این گفته در ظاهر پرت به نظر برسد ولی واقعیت این است که همان فشارهای ایدئولوژیک که امروز وقایع شوروی و جهان را متأثر می کنند، در اینجا نیز بر کار ما تأثیر می گذارند. به همین دلیل لازم است به برخی حقایق

ابتدایی ولی پایه ای برخورد کنیم.

اگر ما این حقیقت پایه ای را که مبارزه طبقاتی آن پهنه ای است که جامعه طبقاتی حول آن می چرخد درک نکنیم، آنوقت به نقش تاریخی ویژه ای که طبقه کارگر اجباراً باید بازی کند بی نخواهیم برد. اگر ما این مفهوم را درک نکنیم یا نپذیریم، آنگاه نخواهیم فهمید که چرا باید همه تلاش های ما روی جلب پشتیبانی طبقه کارگر متمرکز گردد.

ندیدن مبارزه طبقاتی به عنوان یک "مرکز ثقل"، به معنای نفی ماهیت سرمایه داری و نفی تضاد طبقاتی به عنوان تضاد اصلی آن است.... این مبارزه هیچ محدودیتی نمی شناسد زیرا سودجویی کمپانی ها هیچ محدودیتی ندارد. در همه حالات و شرایط، نیروی محرکه سرمایه داری کسب حداکثر سود است. این اصل هیچگاه تغییر نمی کند.

وقتی تضاد اصلی طبقاتی را نفی کنید، آنگاه درب را به روی اپورتوننیسم باز کرده اید، برای بحث هایی از این قبیل که "دشمن طبقاتی وجود ندارد و فقط دوستانی وجود دارند که با هم همکاری می کنند" و یا "بین سرمایه داری و سوسیالیسم اختلاف ایدئولوژیک وجود ندارد" و یا "همه نیروهای انحصاری بد و ارجحایی و متجاوز نیستند".

در اتحاد شوروی، مدافعین اصلی این "نوآندیشی اپورتوننیستی افرادی چون شواردنادزه وزیر خارجه سابق، الکساندر یاکوفل مشاور مخصوص گارباچف، گاوریل پروفوف شهردار مسکو، آناتولی سوپچاک شهردار لنینگراد، و استانیسلاو شاتالین، نیکلای پتراکوف و ایگور یارولینسکی، اقتصاد دانان هوادار "گذار از سوسیالیسم به سرمایه داری" هستند. و البته پوریس پلتنسین و معاون و نخست وزیرش که جای خود دارند.

اعلم این افراد توسط رفیق گارباچف به مقامات رهبری ارتقاء یافتند. همه آنها اکنون حزب را ترک کرده اند و مشغول سازماندهی یک حزب تازه ضدکمونیست سوسیال دمکرات هستند. همه آنها مدافعین سرمایه داری اند. با اینکه شواردنادزه نمی خواهد بگوید که در سفر اخیر خود به آمریکا چند میلیون دلار پول جمع آوری کرده، اما این حقیقت روشن است که این حزب تازه ضدکمونیستی را جناح راست سرمایه داری آمریکا از نظر مالی تأمین می کند.

"نیویورک تایمز" در گزارش خود در مورد بنیانگذاری این جنبش ضدکمونیستی نوشت:

تشکیل یک جنبش سراسری اپورتوننیستی می تواند بادی در بادبان گارباچف باشد و به او امکان دهد که گسترده ترین طیف نیروها را طیف کمونیست ها که هنوز قدرتمند هستند گرد هم آورد.... او به تدریج تحمل خود را نسبت به انتقادات تند سنت گرایان در حزب از دست داده است.

حقیقت این است که گارباچف با خودداری از موضع گیری علیه اینها و محکوم نکردن تشکیل یک حزب ضدکمونیست، دارد به طور ضمنی کارهای آنها را تأیید می کند.

این یکی از نتایج "نوآندیشی" ای است که دو سال پیش پا به حرسه گذاشت. تکتیکی که مبتنی است تضاد طبقاتی "محو شده" و دیگر هیچ تضاد صده، و به تبع آن هیچ دشمنی طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود ندارد.

این حقیقت هرروز آشکارتر می شود که در جهان سوسیالیستی، و به ویژه در اتحاد شوروی، اپورتوننیسم در قالب سیاست های ممانعت گرایانه و تسلیم طلبانه نسبت به کشورهای بزرگ امپریالیستی تبلور می یابد. این مسأله به ویژه در صحبت های پلتنسین و شواردنادزه و همچنین در مواضع و سیاست های آنها در جهت هدایت گام به گام شوروی به سمت سرمایه داری خود را نشان می دهد.

این به اصطلاح "نوآندیشی" در اساس چیزی جز همان اندیشه سوسیال دمکراتیک کهنه - یعنی مصالحه طبقاتی - نیست. در داخل شوروی این "نوآندیشی" از سوی کسانی مطرح می شود که می خواهند گام به گام سوسیالیسم را از میان بردارند. سیاست حرکت به سمت خصوصی کردن ناسود، نابودی بنگاه های سوسیالیستی و تبدیل آنها به گاو شیرده برای سرمایه داری چه چیز جز این می تواند باشد؟

همین را می توان درباره تلاش های گام به گام در جهت انحلال حزب کمونیست اتحاد شوروی گفت. یک روند حثلی انحلال حوزه های حزبی، به ویژه حوزه های کارگری در صنایع آغاز شده است. برای کسانی مثل پلتنسین، شواردنادزه و آقایان شهردار مسکو و لنینگراد، ترک حزب کمونیست آخرین گام در راه اپورتوننیسم بود.

گام بعدی تلاشی بود از سوی این افراد و برخی دیگر از اعضای کمیته مرکزی در جهت شقه کردن حزب کمونیست اتحاد شوروی و تشکیل یک حزب

و چند روز بعد گزارش دیگری از تاس اعلام کرد که:

نیکلای مرزلیکین، دبیر اول حزب کمونیست ناحیه چیتا (در شرق سیبری)، خواستار استعفا رئیس جمهور اتحاد شوروی میخائیل گارباچف شد. او بدون هیچ تعارف گفت که: "حزب باید از دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی سلب اعتماد کند. زیرا دبیرکل مردم را در شرایط سختی قرار داده است، بیکاری همه گیر، افزایش غیرقابل کنترل قیمت ها، فقر گسترده، همراه با ثروت اندوزی بورژوازی که اکنون در دستگاه جدید دولت و در میان عناصر چنانیکار درحال زاد و ولد است."

در پاسخ به این انتقادات گارباچف گفت که "این ها دارند حزب را تکه تکه می کنند". اما سوال این است که چه کسی دارد حزب را تکه تکه می کند؟ شوراندازه ها و پاکولف هایی که به طور ضمنی تحت حمایت گارباچف هستند، یا کمونیست هایی که از حزب دفاع می کنند؟

من بر اساس تجربه شخصی و به ویژه مشاهدات سفر اخیرم به شوروی، به طور قاطع این احساس را دارم که ما می توانیم روی مردم شوروی و به خصوص روی طبقه کارگر آن حساب کنیم. آنها سوسیالیسم را حفظ خواهند کرد.

درحال حاضر آنها در روند انتخاباتی دچار مشکل هستند. آن هم به خاطر این است که تابحال چنین تجربه ای را نداشته اند و با آدم های مزور و دورو مواجه نبوده اند. اما آنها به زودی یاد خواهند گرفت و درس های لازم را خواهند آموخت.

کار امتیاز دادن به جایی رسیده که امروز جرج بوش و سایر رهبران ضد سوسیالیست یک نیست از گام هایی را که اتحاد شوروی درجهت سرمایه داری باید بردارد تا سزاوار دریافت کمک شود تهیه دیده اند. بوش در هر ملاقات خود با گارباچف قول داده است که قانون "جکسون - واتیگ" را که یک قانون تجارتي ضدشوروی است ملغی کند. اما این قانون همچنان سر جای خود باقی است. در گذشته ای نه چندان دور، آلمان غربی نیز امتیازات مشابهی را به آلمان دمکراتیک تحویل کرد. این امتیاز دادن به حدی بود که آلمان غربی را در موقعیت حاکم قرار داد. آنوقت دستگیری کمونیست ها و رهبران اتحادیه ها را شروع کردند. امروز دیگر آلمان دمکراتیکی وجود ندارد.

به اعتقاد من یک قانون بنیادی وجود دارد که برپایه اساسی ترین واقعیت های جامعه طبقاتی استوار است؛ سرمایه داری تحت هیچ شرایطی به کمک سوسیالیسم نخواهد آمد. سرمایه داری به هیچ روی قصد نجات سوسیالیسم را نخواهد کرد. بالعکس، هدف آن نابودی سوسیالیسم است. این ماهیت بنیادی و اساسی مبارزه طبقاتی بین جوامع سرمایه داری و سوسیالیستی است. تنها زمینه ارتباط بین سرمایه داری و سوسیالیسم، ارتباط پراساس منافع متقابل است. حزب کمونیست ویتنام اخیراً هفتمین کنفرانس خود را برگزار کرد. طبق گزارش "نیویورک تایمز" ۲۵ ژوئن، در گزارش اصلی به کنفرانس گفته می شود:

ما بار دیگر تمایل خود را به طی کردن راه سوسیالیسم تحت رهبری روشن بین حزب مورد تأکید قرار می دهیم. سوسیالیسم تنها راه درست است.

گزارش ضمن تأیید وجود بحران بین تئوری و عمل می گوید: "سوسازی ناصحیح سیاسی به بی ثباتی سیاسی می انجامد. این گزارش ضمن حمله به "دمکرات لهاها" و "دو رویانی" که خواهان نظام چند حزبی در ویتنام شده اند می گوید:

در شرایط کنونی کشور ما، استقرار مکانیسم پلورالیسم سیاسی و سیستم حکومتی چند حزبی ضرورتی ندارد. وجود یا عدم وجود دمکراسی در جامعه تابع تعداد احزاب نیست. تحت حکومت دست نشانده آمریکا در این کشور احزاب زیادی وجود داشتند. ولی هیچکس نمی تواند ادعا کند که دمکراسی هم وجود داشته است.

در گزارش گفته می شود که ویتنام به راه کشورهای اروپای شرقی نخواهد رفت، و تأکید می کند که "سوسیالیسم تنها انتخاب صحیح است. برای کشور ما راه دیگری برای تضمین آزادی و خوشبختی مردم وجود ندارد." برای ما در آمریکا، اپورتونیزم نتیجه تأثیرات و فشارهای نظام کمپانی ها است. فشار از همه جهات و به همه شکل وجود دارد. ولی این فشارها زیر نتاب خیرخواهی برای طبقه کارگر پنهان اند. طبقه کارگر آمریکا بیشترین تجربه ها را در رابطه با اپورتونیزم دارد.

سوسپال دمکرات مبتنی بر اپورتونیزم. هیچکس حتی گارباچف این اقدامات مغرب آنها را محکوم نکرد. نشست روی نرده، یا ساتنریم، عین اپورتونیزم است.

رفیق گارباچف در صحبت ها و سخنرانی هایش سعی می کند طوری جلوه دهد که گویی در هر دو طرف نرده نشست است. ولی در عمل او اغلب با اپورتونیزم ها است. ظاهراً او نیز دچار این شبهه است که دیگر "خصومت طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود ندارد."

گارباچف اعلام کرده است که قصد دارد عناصری از طرح پیشروی گام به گام به سمت سرمایه داری را که از سوی گروهی از اقتصاددانان شوروی و دانشگاه هاروارد تهیه شده، با عناصری از برنامه ای که مورد پشتیبانی کمونیست ها است تلفیق کند و آن را به اجلاس سران ۷ کشور امپریالیستی که در ۱۷ ژوئیه در لندن برگزار می شود ارائه دهد.

اما این یک بازی خطرناک است. جرج بوش و سایر رهبران کشورهای سرمایه داری مکرراً اعلام کرده اند که تا زمانی که این روند گام به گام به نقطه غیرقابل بازگشت نرسد و آنها قانع نشوند که به قول خودشان یک "تحول اقتصادی واقعی" در شوروی اتفاق افتاده است، از هرگونه کمک به اتحاد شوروی خودداری خواهند کرد.

امتیاز دادن تا به این حد که سوسیالیسم مورد قبول امپریالیسم واقع شود یک بازی بی همتا است. این روند موقتی برای سرمایه داری قابل قبول خواهد شد که دیگر امکان بازگشت به سوسیالیسم وجود نداشته باشد. کسی که دست به این بازی می زند یا ماهیت سرمایه داری را درک نکرده یا در مورد آن خیالاتی شده است. چنین کاری بر این درک استوار است که دیگر خصومتی در میان نیست، که دیگر مبارزه طبقاتی وجود ندارد و سرمایه داری رنگ و بوی خود را از دست داده است. که در نتیجه تنها کاری که سوسیالیسم باید بکند این است که به امتیاز دادن و دیپوزیگی برای کمک ادامه دهد، و سرمایه داری برای ایده های خوب به ما پاداش خواهد داد.

گفتن این حرف به پارلمان های سرمایه داری که "اگر به ما کمک نکنید دگرگونسازی و سوسیالیسم از هم فرو خواهد پاشید" خطرناک ترین کارها است. رهبران سرمایه داری ممکن است این را به زبان نیاورند ولی مطمئناً در ذهن خود فکر می کنند که "این بهترین چیزی است که در عرض ۲۵ سال گذشته شنیده ام. ما همه تلاشمان برای همین بوده است، و اکنون این ها خودشان دارند آنرا در طبق های قره ای به ما هدیه می کنند."

از این بدتر موقتی است که همین رهبران سوسیالیست تهدید می کنند که "اگر کمکی را که درخواست کرده ام به ما ندهید سنت گرایان قدرت را به دست خواهند گرفت." این چیزی جز آلتی کمونیسم بی فرمانه نیست.

هفته پیش، شخصی که به عنوان سخنگوی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی معرفی شد، با شبکه تلویزیونی "ان بی سی" مصاحبه داشت. او در این مصاحبه گفت:

در مورد گارباچف صبر داشته باشید. او دارد با حداکثر سرعتی که مردم اجازه می دهند به پیش می رود. مشکل این است که مردم شوروی هنوز به سوسیالیسم اعتقاد دارند. به همین دلیل ما باید آهسته حرکت کنیم و گام به گام به سمت جامعه ای از نوع جامعه فضا پیش برویم.

او نیز مانند یلتسین گفت که "ما چنین جامعه ای را سرمایه داری نخواهیم نامید."

این عبارات محتاطانه منمکس کنندده واقعیت افکار صوملی در شوروی است. در یک همه پرسی اخیر، اکثریت عظیمی از مردم مخالفت خود را با سیاست "گدائی" از غرب اعلام کردند. آنها حتی با گرفتن وام مخالف بودند. اغلب آنها نظر دادند که اتحاد شوروی به چنین سیاست هایی نیاز ندارد.

در اتحاد شوروی مبارزه شدیدی در جریان است. دو واقعه که هفته گذشته توسط خبرگزاری تاس گزارش شدند بیانگر این مبارزه اند:

جلسه ای به ریاست پرزیدنت میخائیل گارباچف در کرملین برگزار شد. این جلسه تعدادی از مسائل کلیدی مربوط به ساختمان یک اقتصاد نوین و به طور مشخص خصوصی کردن مالکیت را مورد بررسی دقیق قرار داد. جلسه روی فیهو ها و سرعت تبدیل مالکیت دولتی به اشکال دیگر مالکیت تمرکز داشت. در هنگام جمع بندی جلسه گارباچف گفت: "لازم است بحث هایی در دفاع از خصوصی کردن فرموله شوند که برای مردم قابل درک باشند."

ایدئولوژیک و قاطعیت در مبارزه تنها می تواند بر درک دقیق از مبارزه طبقاتی استوار باشد.

مبارزه علیه اپورتونیسیم

بعضی اختلافات در حزب ما حول مسائل کوچک و غیرصده هستند. در این سطح همیشه اختلاف وجود خواهد داشت. اما اختلافات اصولی نیز وجود دارند. به نظر من صده ترین آنها برسر این است که حزب ما باید چه نوع حزبی باشد؟ این يك سوال اساسی است. بدین معنی که آیا ما باید از نظر اصول حزب طبقه کارگر باقی بمانیم یا نه. مسأله اپورتونیسیم نقش مهمی در این درگیری بازی می کند.

حزب طبقه کارگر بودن به این معنا نیست که ما تنها به مسایل ویژه طبقه کارگر می پردازیم. واقعیت این است که ماهیت کارگری ما زمینه ای است برای گسترده ترین و متنوع ترین سیاست ها، تاکتیک ها، اتحادها، ائتلاف های توده ای، جبهه واحد ضد انحصارات، و غیره.

بخش اعظم کادرهای برجسته ما، که خود خاستگاه کارگری ندارند، هیچ مشکلی با این مسأله ندارند. درحقیقت باید گفت که بسیاری از آنها بهترین مبارزین خط مشی کارگری ما هستند.

کارزار علیه سیاست کارگری ما هیچگاه ملتی و رو راست نبوده است. در بعضی حوزه ها، وحتى سازمان های منطقه ای و ایالتی، مانورهای در جهت برکناری رفاقی کارگر ما از مسئولیت انجام می گیرد. انواع و اقسام تنگ نظری های ضدکارگری علیه کادرهای کارگر ما دیده می شود. در برخی حوزه ها و مناطق، رفاقی کارگر ما خود را در خانه خویش احساس نمی کنند.

با این اپورتونیسیم چگونه باید مبارزه کرد؟ پاسخ به این سوال مشکل است چون نوعی تضاد ذهنی نیز به صراحت دارد. برای شروع، ما باید به همه مسایل در چارچوب منافع طبقه کارگر برخورد کنیم. منافع طبقه کارگر هیچگاه در تضاد با منافع عموم مردم قرار نمی گیرد. به عبارت دیگر، ما باید به همه سوالات بر اساس يك سیاست جانب دار طبقاتی برخورد کنیم. ما باید تاکتیک خود را بر اساس ارزیابی صادقانه نیروهای طبقاتی تعیین کنیم. و اگر هیچیک از این ها کاری نیافتاد چه قسم طبقاتی خود تکیه کنیم. تکیه بر منافع فردی به اپورتونیسیم می انجامد.

عضوگیری از میان کارگران

حزب ما اکنون يك سیاست عضوگیری از بین کارگران را دنبال می کند. کارگران به حزب ما می پیوندند چون این حزب طبقه کارگر است. آنها به خاطر ایدئولوژی ما و تاکتیک های ما به حزب می پیوندند. آنها به خاطر سیاست مبارزه جویانه و پیکارجویی ما به ما می پیوندند. آنها به ما می پیوندند چون کمونیست های که شناخته اند انسان هایی شریف، صادق، بی تکلف و مهربان بوده اند.

اپورتونیسیم سد راه رشد حزب است. به همین دلیل مبارزه با اپورتونیسیم و مبارزه در راه رشد و تقویت حزب با هم ارتباط تنگاتنگ دارند. هیچ تضادی بین پیش بردن کار توده ای و رشد حزب وجود ندارد. خود من بیشترین عضوگیری ها را موقتی که فضیلت سندیگایی می کردم و برای کارگران کلاس تدریس مارکسیسم گذاشته بودم انجام دادم.

مبارزه، بسیاری از کارگران را از نظر سیاسی رشد می دهد و آنها را برای عضویت در حزب آماده می کند. اگر ما از آنها نخواهیم که به حزب پیوندند، آنها پیش خود فکر می کنند که شاید هنوز آمادگی لازم را کسب نکرده اند. تعلل در تقویت حزب به اضمحلال حزب می انجامد....

آمریکا تنها کشوری است که در آن رهبران اتحادیه ما علناً از نظام سرمایه داری دفاع می کنند.

القاء ایدئولوژی به این شکل انجام می گیرد که: "هما پیروز نخواهید شد زیرا ما خیلی بزرگ، جهانی و قوی هستیم. ما مجتمع های کامپیوتریزه داریم. ما می توانیم تولید را به ایالات دیگر و حتی کشورهای دیگر منتقل کنیم. و اگر لازم شود این کار را خواهیم کرد. بنابراین می بینید که هیچ راهی برای پیروزی شما وجود ندارد."

در رابطه با این القاء ایدئولوژی دو نوع عکس العمل می تواند وجود داشته باشد و دارد. یکی به تسلیم، دست کشیدن از مبارزه و اپورتونیسیم می انجامد و دیگری از آن برای تشدید مبارزه و پیکارجویی بیشتر الهام می گیرد.

و در این میان نقش حزب ما تعیین کننده است. حزب ما می تواند روی این انتخاب کارگران تأثیر بگذارد و جهت آن را تعیین کند. لغت کلیدی در این جمله "می تواند" است. کارگران "می توانند" راه مبارزه را برگزینند. و حزب ما "می تواند" در این انتخاب آنها نقش تعیین کننده داشته باشد.

اپورتونیسیم با قوانین عینی در تضاد است

اپورتونیسیم در حقیقت نفی اصل مارکسیستی قانونمندی روندها است. اپورتونیسیم نفی آن دسته قوانین عینی است که مبارزه طبقاتی را در مرکز صحنه نبرد قرار می دهند و تا وقتی سرمایه داری وجود دارد، آن را در همان جا نگه می دارند. اپورتونیسیم نفی نقش پیشرو طبقه کارگر است.

اپورتونیسیم نفی جوهر انقلابی مارکسیسم - لنینیسم است. جانب دار بودن طبقه کارگر را نفی می کند و به جای آن مصالحه طبقاتی و شراکت طبقاتی را می نشاند.

نفی مبارزه طبقاتی به معنای پذیرش ایدئولوژی دروغین سرمایه داری بی طبقه، سیاست غیرطبقاتی، فلسفه غیرطبقاتی و فرهنگ غیرطبقاتی است. اتان دان در این دام به معنای درآغوش گرفتن سرمایه داری انحصاری است. دفاعی است از غیرقابل دفاع، توجیهی است برای توجیه ناشدنی.

همان طور که می دانیم، مارکسیسم - لنینیسم يك دگم نیست، يك علم متحول و رشدیابنده است. اما حقایق وجود دارند که تنها با بکارگیری این علم برایان روشن می شوند. این حقایق انکاس های از قوانین دنیای مادی اند و چانه بردار نیستند. آنها را نمی توان تغییر داد و یا برحسب نظرات و مفاهیم ذهنی افراد نسبت به واقعیت، به هر شکل دلخواه درآورد. در رابطه با نظام سرمایه داری نیز يك سری حقایق مبتنی بر قوانین عینی وجود دارند که ثابت و لاتغییرند.

بنابراین هرگونه تلاش برای طفره رفتن، نادیده گرفتن و حجب نشینی از این حقیقت که مبارزه طبقاتی درونمایه و جوهر وجودی سرمایه داری را تشکیل می دهد، به معنای طغی کردن راه اپورتونیسیم است. اپورتونیسیم درحقیقت چیزی نیست جز اشکال گونه گون تلاش درجهت کنار گذاشتن مبارزه طبقاتی. این يك راه بی آینده، يك بن بست است.

اپورتونیسیم نه تنها يك تضاد از قوانین عینی، بلکه خیانت به طبقه کارگر است. هرگونه تلاش برای کم رنگ کردن یا به کنار انداختن نقش ویژه ای که قوانین رشد اجتماعی و اقتصادی به طبقه کارگر محول کرده اند، به معنای نادیده گرفتن واقعیت و حرکت در مسیر اپورتونیسیم است. می توان گفت که ندیدن یا خودداری کردن از برخورد به کارگران به عنوان يك طبقه واحد - حقیقتی که از جایگاه آنها در نظام تولید سرچشمه می گیرد - به معنای نفی وجود طبقات به طور عام است.

حدم درک و انکار واقعیت مبارزه طبقاتی، آن چشمه آلوده ای است که همه نهرهای اپورتونیسیم و مصالحه طبقاتی از آن سرچشمه می گیرند. روشن بینی

سخنان بدون شرح دو "نماینده" مجلس

«امروز هر چیزی که بوی انحراف از فرمایشات رهبری داشته باشد و فضای سالم اسلامی را آلوده کند مورد تنفر مردم است و مردم هر نشریه و سخنی که در هر جا پخش شود و منادی شک و تردید نسبت به یاران امام و مسؤلان نظام گردد ولو با نام مقدس باشد از طرف شیطان می دانند...»

«... آخر این چه برخوردی است که می کنید؟ فلان آقا از پشت تریبون مجلس اعلام می کند که اگر آقایان بپایند بدانند که زندان اوین دارم و اعدام است و چنین است و چنان خواهد شد. تمجب می کنم مگر جنابمالی رئیس قوه قضائیه هستید و دادستان کل کشور و مرجع قضائی که بتواند این صحبت ها را بکنید؟ مگر این مملکت قانون ندارد و خدای نکرده مگر هرج و مرج حاکم است و اصلاً چرا باید با این چنین حرف زندنیان نابحق به جهانیان القاء و اعلام کنید که در مملکت ما بی قانونی حاکم است؟ چرا باید انسان خارج از مسؤلیت و قدرت خود حرف بزند؟ ما با کدام مجوز قانونی و شرعی مردم را به زندان و اعدام محکوم می کنیم؟»

در مطبوعات مجاز

□ حیف است جوانان مستمندی که در مسابقات علمی جهان حتی کشورهای پیشرفته دنیا را پشت سر می گذارند، در مدارس دو یا سه هفته در بعضی (تمام) منایح تحصیل کنند. (در جمع مسئولین آموزش و پرورش)

ما هم با این سخنان آقای رئیس جمهور محسوب بازار یا محترم موافق هستیم و پیشنهاد می کنیم برای حفظ این جوانان عزیز از تاثیر پرورش غریب و فسق و اذیت زدن اوین و گوهرکش و سایر زندانها را توسعه دهیم و این دسته از جوانان را به جناب آقای گیلانی و آقای لاچوردی بسپاریم تا هم آینده آنها تضمین شود و هم خیال رئیس جمهور محترم از بابت پدآموزی شان.

□ رهبر معظم انقلاب هیئت مرکب از: آیت الله انواری، حجت الاسلام محلاتی، حجت الاسلام دها گو و حجت الاسلام خیروری پس از گزینش برای رسیدگی به اوضاع لرستان به آن منطقه اعزام داشتند.
- پرسیدند که دلیل دستچین شدن (بخشید انتخاب) این آقایان از جانب رهبر چه بوده؟

شریفی گفت: آیت الله انواری جهت تامین رونمایی، حجت الاسلام محلاتی جهت سرورسازمان دادن محلات و پست و تلگراف، حجت الاسلام دهاگو جهت رفع کمبود پزشکی و دارو، و بالاخره حجت الاسلام خیروری برای به هیرت در آوردن مسئولین آن دیار.

□ «خطر فقر که ناشی از عدم توسعه اقتصادی در کمین ماست. خطر قسط حمله نظامی نیست. فقر یک خطر بزرگ محسوب می شود و کاهش مستمر سطح زندگی و افزایش هزینه ها و بالا رفتن مداوم قیمت ها، استقلال کشور را تهدید می کند. وقتی مردم کشوری نان نداشته باشند، نمی توان از آنان دعوت کرد که برای مملکت فداکاری کنند.» (از سخنرانی دکتر عادل در سمینار بورس و اوراق بهادار)
- ما قسط اضافه می کنیم که خطر فقر سالهاست با حکمروایی رژیم جمهوری اسلامی ایران شدید و شدیدتر شده است و واقعیت انکارناپذیری را بخود گرفته است. این دیگر برای جامعه ما خطر نیست، بلکه یک واقعیت محتوم و ویرانگر است.

□ آقای علی اکبر ناطق نوری از سردمداران جناح رسالت و سخنگوی این جناح در مجلس اسلامی، اخیراً طی نطقی در مجلس چنین گفته است: «آمریکا که ایران اسلامی و انقلابی را دشمن سرسخت و جدی خود می داند، امروز دست به حمله جدیدی زده و هجوم فرهنگی خود را آغاز کرده است و مسئله بدحجابی و پوشیدن لباس های مبتذل و زدن کروات در نمایشگاه بین المللی توسط بعضی از ایرانیان صاحب خرفه، از آثار و نتایج آن است.
هجوم فرهنگی در قالب های مختلفی از قبیل شعر وادب، مقالات و جزوات مبتذل، نوشتن کتابهای ضداخلاقی و ضددینی، طنز نویسی، تجلیل از روشنفکران بی تمدن همچون «اخوان ثالث» ها، کار به جایی می رسد که تصمیم گرفته می شود مجسمه ای از او ساخته شود، نشر فیلم و نوارهای آلوده و مفتضح، برگزاری جشن چهارصدمین سال پابختی اصفهان و احیای فرهنگ شامشاهی، تجمل گرایی و تشبه به کنار و بالاخره در قالب هایی برای بی تفاوت کردن جوانان جامعه نسبت به اسلام و انقلاب و ارزش های انقلاب خود را نشان می دهد.»
- سخنان فوق که منمکس کننده تفکر قدرتمندترین بخش ائتلاف «رفسنجانی - خامنه ای - رسالتی» ها می باشد، میزان «میانه روی» و قدرت مانور آنان را روشن می کند

□ اخیراً آقای مهندس ترکان، وزیر «دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح» و کارشناس خبره امور اقتصادی رژیم اسلامی، در رابطه با حل افزایش تقدینگی در جامعه مطالب زیرین را بیان داشت:
«یکی از حل افزایش تقدینگی در جامعه، بعضی از تصمیمات بعد از پیروزی انقلاب است. این تصمیمات است که منجر به افزایش تقدینگی شد عبارتند از:
۱- افزایش قیمت خرید گندم از ۸ ریال به کیلویی ۲۰ ریال
۲- افزایش حداقل دستمزد کارگران از ۲۱ تومان و ۵ ریال به ۶۲ تومان
۳- افزایش حداقل حقوق کارمندان از ۲۶۵ تومان به ۲۵۰۰ تومان.
- گویا آقای ترکان خبر ندارد که رژیم «ولایت فقیه» حکومت «مستضعفین» است نه حکومت «مستکبرین» که حجم تقدینگی شان مبلغ ناچیز ۲۰۰۰ میلیارد تومان باشد.

"ولایت فقیه" با آزادی ...

هجوم برند و آنان را به شیوه نژادپرستان آمیکایی، بیرون از چارچوب قوانین "گینج" کنند، یعنی به اولین درخت حلق آویزان سازند، به چه نتیجه ای باید رسید؟

برای اینکه مستدل سخن گفته باشیم، خطوط اصلی خطبه دوم نماز جمعه قم را نقل و بررسی می کنیم: «امروز خطر جدی برای انقلاب از ناحیه قلمزنان بیمارزه و بی شخصیتی است که در زمان جنگ و بهاران در لانه ها و سوراخ های خود خزیده و مرده بودند و نفسشان در نمی آمد. آنها در تمام دوران انقلاب و جنگ منتظر فرصتی بودند که همچون زمان رژیم گذشته کتاب بنویسند و جوانان را به فساد بکشانند و حالا تصور کرده اند که فرصت مناسب پیش آمده. اینها بدانند که جامعه اسلامی ما قدرت تحمل این هرزه گولبها، سیمافی ها و دامن زدن به شهوات را ندارد و اگر تا بحال تحمل کرده به خاطر حفظ نظم و مقررات بوده و چنانچه مشاهده کند که این حالت کم کم سبب کستازی آنها می شود و میدان را از بچه های انقلاب می گیرند، مردم ما طاقت خود را از دست می دهند و زمان شکست آن قلم ها فرا می رسد ...»

"به همه مسئولین و افرادی که در این زمینه نقشی دارند هشدار می دهم که حمله به مراکز فساد را سبک و کوچک نشمارند. اینها حاصل احساس مسعولیت و درد بچه های مسلمان، جبهه رفته، مطول و آزادگانی است که می بینند یک آدم پول پرست، شهوت پرست و عیاش همه دستاورد های انقلاب را ملجه دست خود قرار داده به همه می خندد و شهدا و خانواده شهدا را به مسخره می گیرد. بچه های انقلابی نمی توانند این را تحمل کنند. این مسئله با دستگیری، دادگاه و مجازات حل نمی شود که متأسفانه بعضی اوقات این افراد را مجازات می کنند و امیدواریم در آینده مسئولین اجرایی و قضایی از این کار حمایت می کنند.

دیده می شود که آیت الله جنتی خروامان برخوردار خشن و خارج از چارچوب قانون است. او اعتماد دارد که "اگر با قلم بدستان غیر متعهد برخورد جدی صورت نگیرد، آنها در آینده مجال فعالیت بیشتری خواهند یافت" و می افزاید: "این افراد قصد دارند در قالب مجله و کتاب، فرهنگ غربی را بوسیله تألیف یا ترجمه رواج دهند و فساد و شهوت رانی را به جامعه و خصوصاً جوانان تزریق کنند. در مقابل این اعمال مردم ما که ۱۴۰۰ سال از عاشورا درس گرفته اند نمی توانند تحمل کنند و اولین آنها هم من هستم که اگر زمینه ای پیش آید، پیشقدم خواهم بود."
به عقل "آیت الهی" که نمی داند از عاشورا هنوز ۱۴۰۰ سال نگذشته است و همه مخالفان رژیم را "پول پرست"، شهوت پرست" و عیاش" می داند، جز خندیدن چه می توان کرد؟

آیت الله جنتی به نفی دموکراسی می پردازد و می افزاید: "فرهنگ غرب با محور قراردادن شهوت، غرایز حیوانی را بر انسان مسلط می کند. آزادی هایی که مطرح نیز در همین راستاست و آنها را برای رسیدن به شهوت می خواهند ...»

آخرین جمله این خطبه و اوج عوام فریبی و کم اطلاعی سخنران را از دردهای واقعی مردم آشکار می سازد: "خطرناک ترین این شهوت مسائل جنسی است که باعث نابودی انسان می شود. لذا دشمنان انقلاب نیز از طریق قلم بدستان منحرف، بیشترین سرمایه گذاری را در این جهت انجام داده اند.

با این سخنان مفلوط از دیدگاه تاریخی و مشکوک از نظر اسلامی بودن، و زدن بر چسب های خودسرانه و شرم آور به نویسندگانی که فرهنگ ایرانی را چیزی فراتر از فرهنگ آخوندی می دانند و می کوشند آن را زنده نگاه دارند، آیت الهی که باید سرمستی برای نمازگزاران در احترام به قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس باشد، از "مسئولین اجرایی و قضایی" می طلبد که به امور "اسلامی" دخالت نکنند و بگذارند "سربازان گمنام" به سرکردگی امام جمعه موقت قم به حساب نویسندگان ایرانی دوست برسند و همراه قلمشان، گردنشان را نیز بشکنند!
آها باز هم جای تردیدی وجود دارد که رژیم "ولایت فقیه" جز با ایجاد جو خفتان و ترور قادر به ادامه حیات نیست؟

منبع: یونیسیف شماره ۹۱/۳ شعبه آلمان

گرسنگی در آمریکا:

در نتیجه مطالعات و بررسیهای طولانی محققین موسسه مرکز تحقیقات غذایی مشخص شده است که یک هشتم کودکان در شبانه روز ققط از دو وعده غذا استفاده می کنند. میانگین گرسنگی در بین کودکان حداقل ۷ روز در ماه می باشد. و این امر مربوط به خانواده های فقیر نمی باشد، بلکه اکثر شاغلینی که ۶۰٪ درآمد خود را بعنوان کرایه خانه پرداخت می کنند را نیز شامل می شود.

کودکان خیابانی:

از ۶۰ میلیون کودک برزیلی که نصف جمعیت آن کشور را تشکیل می دهند، ۳۰ میلیون نفر بی خانمان (خیابانی) هستند. در ریودوژانیرو، سالوپرلوورسیف هر روز یک کودک کشته می شود، قاتلین این کودکان پلیس ها، نگهبانان موسسات خصوصی، قاچاقچیان مواد مخدر و جنایتکارانی هستند که از طرف صاحبان آن موسسات اجیر می شوند تا به اصطلاح محیط موسسه را از وجود بچه ها "تمیز" کنند.

قبر دسته جمعی:

در شمال پرو در یک معدن اجساد بیش از ۵۰ میلیون کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله کشف شده است، که توسط جویندگان طلا برده وار بکارهای سخت و شاق وادار شده بودند. قاچاقچیان آنها را از دیگر منطق رپوده و به جویندگان طلا به فروش رسانده بودند که همه آنها در اثر سختی بیش از حد کار مرده اند.

تشکر

از اعضا و مواداران حزب توده ایران در داخل و خارج از کشور که به مناسبت سالگرد تاسیس حزب توده ایران از طریق "نامه مردم" به حزب تبریک گفته اند، صمیمانه تشکر می کنیم. و برای مبارزه آنها در کار و فعالیت دشوارشان در شرایط پرنج و بحرانی کنونی آرزوی موفقیت می کنیم.

رفقای عزیز!

ایمان استوار شما، درستی راه ما ضامن موفقیت و پیروزی حزب ماست.

"نامه مردم"

تصحیح و پوشش

در شماره ۳۶۱ "نامه مردم" به جای واحد حزبی برلن، اشتباهی یکی از واحدهای حزبی برلن چاپ شده بود که با پوشش تصحیح می گردد.

کمک های مالی رسیده

در راه کنگره از جنوب آلمان ۱۰۰ مارک
در راه کنگره از ایران ۱۰۰ دلار
دنیا ۱۵۰ مارک

روزنامه "مصوما"، ارکان حزب کمونیست آلمان، مطلبی پیرامون قیمت برخی از سلاحهایی که در جنگ خلیج فارس به فروش رسیدند همچنین ارقام مربوط به خسارات نظامی جنگ، برآیند ارسال داشته و در آخرین شماره خود نیز به چاپ رسانده است. که از هر نظر جالب و خواندنی است.

قیمت برخی از سلاحهایی که در جنگ خلیج فارس بکار گرفته شده اند:

- موشک "پاتریوت"، هر عدد ۶۰۰ هزار دلار.
این مقدار برابر است با درآمد یکساله هزار آفریقای.
- هواپیماهای جنگنده (اف - ۵)، هر عدد ۷۰ میلیون دلار.
این مقدار برابراست با سه سال بودجه کشور "گوآنا".
- هواپیماهای جنگنده (اف - ۱۵ - آ)، هر عدد ۵۰ میلیون دلار.
این مقدار برابر است با بودجه کشور "گامبیا".
- تانک (ام - ۱)، هر عدد ۲ میلیون دلار.
با این مقدار می توان ۱۲ هزار تن گندم برای گرسنگان جهان تهیه کرد.

برآورد خسارات جنگ خلیج فارس

تنها خسارات نظامی جنگ آمریکا و متحدانش علیه عراق به ۱۱۳/۳ میلیارد دلار بالغ می شود. این مقدار پول برابر است با یکسال در آمد ملی ۴۰ کشور آفریقای. در ضمن با همین مقدار پول قاره آفریقا می توانست تقریباً نیمی از قروض خود را پرداخت کند.

بازار فروش تسلیحات بعد از جنگ خلیج فارس همچنان داغ است:

در هیچ مقطع زمانی بازار صدور تسلیحات نظامی به خاورمیانه تا این حد گرم نبوده است. تنها کنسرنهای نظامی آمریکا بعد از پایان جنگ تا کنون توانسته اند قراردادهایی به ارزش ۳۰ میلیارد دلار با برخی از کشورهای منطقه ببندند. این مبلغ فروش تسلیحات، کشورهای نظیر انگلستان، فرانسه، آلمان و ... را در بر نمی گیرد.

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 362

November 12, 1991

نامه مردم

بها: ۲۰ ریال

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Postfach 10644 1000 Berlin 10